

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ضمیمہ

پیام ہامی آسمان

پایہ ہشتم

دورہ اول متوسطہ

ویژہ اہل سنت

۱۳۹۳

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری
نام کتاب : ضمیمه پیام‌های آسمان (ویژه اهل سنت) پایه هشتم - دوره اول متوسطه - ۱۱۹/۱
مؤلف : حیدر الماسی

ناظر : مولوی نذیر احمد سلامی
ویراستار : محمد کاظم بهنیا

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
تهران : خیابان ایرانشهر شمالی-ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن : ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار : ۹۲۶۶-۸۸۳۰، کد پستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وب سایت : www.chap.sch.ir

مدیر امور فنی و چاپ : سید احمد حسینی

مدیر هنری : مجید ذاکری یونسی

طراح جلد : امیر نساجی

طراح گرافیک و صفحه‌آرا : حسین وهابی

تصویرگر : استاد صادق صندوقی

حروفچین : فاطمه باقری مهر

مصصح : علیرضا ملکان

امور آماده‌سازی خبر : زینت بهشتی شیرازی

امور فنی رایانه‌ای : حمید ثابت کلاچاهی

ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (دارویخش)

تلفن : ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار : ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ اول ۱۳۹۳

حقوق چاپ محفوظ است

شابک ۷-۲۳۶۶-۵-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 05 - 2366 - 7



اگر ما این وحدت کلمه و وحدت مقصد را - که اسلام است - حفظ کنیم تا آخر پیروزیم.

فهرست

- درس چهارم نردبان آسمان ۵
- درس پنجم یک فرصت طلایی ۸
- درس ششم خلفای راشدین (شیخین) ۱۰
- درس هفتم خلفای راشدین (صهرین و امیرالمؤمنین حسن مجتبی) ۱۵



۴ نردبان آسمان

شرایط نماز صحیح

نماز جماعت که تمام شد، نادر از صف جلویی آمد و کنار من نشست :

– سلام

– آهسته سلامش را جواب دادم و با او دست دادم، نادر گفت : «ذکرهای پس از نماز را که

خواندی، بلند شو تا برویم.» گفتم : نادر جان! هیچ می‌دانی باید نمازت را دوباره از اول بخوانی؟

– چرا؟

– برای اینکه نمازی که الآن خواندی باطل بود!

نادر خیلی تعجب کرد. دوباره پرسید : چرا؟

– من پیراهنت را بعد از نماز دیدم، پشت آستینت خونی بود، با لباس نجس نمی‌شود نماز خواند.

– تو مطمئنی؟

– باور نمی‌کنی؟ اینجاست، ببین.

او را کمک کردم تا پیراهنش را بچرخاند و آن را ببیند، وقتی آن را دید گفت :

– این که فقط یک قطره خون است؛ یعنی این مقدار خون، نماز را باطل می‌کند؟

– کاری ندارد، برویم از امام جماعت بپرسیم.

با هم رفتیم و کنار آقای میناگری، امام جماعت مسجدمان نشستیم. وقتی که بعد از سلام و

احوال‌پرسی، ماجرا را برایش تعریف کردیم، با متانت و حوصله گفت :

– ببینید بچه‌ها، اگر نمازگزار در هنگام نماز، نجاستی بر بدن یا لباس خود مشاهده کند، باید نمازش

را قطع کند و آن نجاست را پاک نماید و دوباره نماز بخواند و نیز اگر بعد از نماز متوجه شد که بر بدن

یا لباسش نجاستی بوده، باید نجاست را پاک کرده و نمازش را دوباره بخواند.

– آقای میناگری! پس با توجه به این فرمایش شما، نماز من باطل است؟

– نه نادر جان، باطل نیست.

– مگر خون نجس نیست؟

– چرا نادر جان، نجس است اما اگر به اندازه یک سکه از خون خود انسان بر بدن یا لباسش

باشد، نماز با آن صحیح است. ولی اگر از خون دیگران یا خون حیوانات باشد، باید حتماً شسته شود

به گونه‌ای که بوی خون از آن به مشام نرسد، حال اگر رنگ آن هم کاملاً پاک نشد، ولی اثر ضعیفی از آن باقی ماند، نماز با آن صحیح است.

من پرسیدم: ببخشید آقا من شنیده‌ام به جز خون خود انسان (آن هم در حد یک قطره)، برخی از نجاست‌های دیگر هم اگر بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، نمازش صحیح است.

– بله پسر، نجاست اندکی که با چشم دیده نشود و همچنین خون حشراتی که خون جاری شونده‌ای ندارند (مانند پشه) از این موارد است، همچنین گل و لای کوچه و بازار که معمولاً در روزهای بارانی و در هنگام راه رفتن در معابر بر لباس می‌نشینند، (در صورتی که انسان یقین ندارد که نجس است)، پاک به حساب می‌آید و ادای نماز با آن صحیح است و اگر یقین داشت نجس است، ادای نماز با آن صحیح نیست، البته همین گل و لای نجس هم، اگر کم و ناچیز باشد، باز نماز با آن صحیح است.

علاوه بر لباس و بدن، مکان نمازگزار (یعنی جایی که محدوده نماز اوست) هم باید پاک باشد. نماز خواندن بر محل نجس، نماز را باطل می‌کند.

آقای میناگری وقتی دید که ما با علاقه زیاد حرف‌هایش را گوش می‌دهیم ادامه داد: پاکی لباس، بدن و مکان نمازگزار، اولین مقدمه از مقدمات نماز است؛ یعنی کاری است که پیش از نیت (که ابتدای نماز است) باید انجام گیرد، چنین مقدمه‌ای را شرط نماز می‌گویند.

– آقای میناگری، لطفاً شروط نماز را برایمان بگویید! چون می‌خواهم آنها را یادداشت کنم.

– نادر جان شروط نماز چهار چیز است:

۱- پاکی بدن از نجاست، بی‌غسلی و بی‌وضویی. علاوه بر بدن، باید لباس و مکان نماز هم، پاک و دور از نجاست باشد.

البته در فقه حنفی خون به اندازه یک درهم (سکه)، تفاوتی ندارد چه مال خود فرد مبتلا به باشد یا از کس دیگری باشد، باطل‌کننده نیست.

۲- آگاهی از اینکه وقت نماز فرا رسیده است، چون هر کدام از نمازهای پنج‌گانه وقت مشخصی دارد که باید در آن وقت، به‌جا آورده شود.

۳- پوشاندن بدن که آن را ستر عورت می‌نامند. عورت مردان در نماز، مابین زانو تا ناف است و عورت زنان هم در نماز تمام بدن به‌جز صورت و دستان تا میچ است. بنابراین آن مقدار از بدن که دیده می‌شود، اگر از ناحیه عورت باشد، مبطل نماز است.

۴- رو کردن به قبله، چون بنا به امر قرآن و دستور رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) باید هنگام نماز رو به قبله ایستاد.



با توجه به آنچه خواندیم، کدام یک از نمازهایی که در جدول زیر آمده صحیح و کدام یک باطل است؟

باطل	صحیح	حکم نماز کسی که این‌گونه نماز می‌خواند
		۱- یک ساعت پیش وضو داشته و با وجود آنکه وضویش باطل نشده است باز وضو می‌گیرد.
		۲- با جوراب نجس نماز می‌خواند.
		۳- ۵ دقیقه قبل از وارد شدن وقت نماز، شروع به خواندن نماز کرده است.
		۴- خانمی که ساعدش را هنگام نماز پوشانده است.
		۵- جهت قبله را می‌داند ولی زاویه دیگری را برای نماز انتخاب کرده است.
		۶- هنگام رکوع و سجود کردن پیراهنش بالا می‌رود و پشتش آشکار می‌گردد.
		۷- هنگام وضو گرفتن دستانش را تا آرنج سه بار می‌شوید.
		۸- روی سجاده نجس، نماز می‌خواند.



- ۱- نماز خواندن با لباس نازکی که بدن نماست و پوست بدن در زیر آن دیده می‌شود چه حکمی دارد؟
- ۲- اگر فردی بر روی تختی نماز بخواند که بر محل نجسی گذاشته شده، اما خود تخت پاک است، نمازش چه حکمی دارد؟

باطل‌کننده‌های روزه عبارت‌اند از :

۱ و ۲- خوردن و آشامیدن

اگر شخص روزه‌دار آب، غذا، دارو و یا هر چیز دیگری را بخورد، حتی اگر خیلی کم باشد، روزه‌اش باطل می‌شود. حتی فرو بردن عمدی غذایی که در میان دندان‌ها باقی مانده است نیز، باعث باطل شدن روزه می‌شود. به همین دلیل به ما سفارش شده است که در ماه رمضان بعد از خوردن سحری، مسواک بزیم تا چیزی از غذا در دهانمان باقی نماند. البته فرو بردن آب دهان برای روزه‌دار اشکالی ندارد.

در مورد نخوردن آب و غذا، عمدی بودن شرط است و در صورتی که انسان از روی فراموشی چیزی را بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود البته اگر در هنگام خوردن و آشامیدن به یاد آورد که روزه است، باید فوری آنچه را در دهان دارد، بیرون ریخته و دهانش را آب بکشد.

۳- استفراغ کردن

اگر روزه‌دار عمداً کاری کند که حالش به هم بخورد و استفراغ کند، روزه‌اش باطل می‌شود؛ ولی اگر بدون اختیار، حالش به هم بخورد و استفراغ کند، روزه‌اش صحیح است.

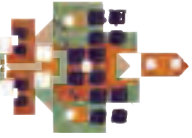
۴- دیوانه شدن

در تعالیم اسلام، دیوانه موظف نیست احکام و دستورات شرعی را انجام دهد.

۵- بیهوشی در تمام روز

اگر روزه‌دار بیهوش شود و بیهوشی او در تمام روز ادامه داشته باشد و یک لحظه به هوش نیاید، روزه‌اش باطل است، اما اگر این بیهوشی در تمام روز ادامه نیابد، روزه‌اش صحیح است. حکم خوابیدن مثل حکم بیهوشی نیست؛ یعنی اگر روزه‌دار در تمام روز بخوابد، روزه‌اش صحیح است هر چند روزه‌وی مانند روزه‌ دیگر مسلمانان نیست که نمازهایشان را در وقت خود به جا آورده‌اند و از وقت خود در تلاوت قرآن، استغفار، دعا و ... نهایت استفاده را کرده‌اند.

خودت را امتحان کن



- ۱- توضیح دهید چگونه روزه گرفتن، باعث رسیدگی بیشتر مردم به فقرا و مستمندان می‌شود.
- ۲- چهار مورد از مبطلات روزه را نام ببرید.
- ۳- اگر کسی در ماه رمضان فراموش کند که روزه است و مبطلات روزه را انجام دهد، روزه‌اش چه حکمی دارد؟

خلفای راشدین (شیخین)

پس از مبعوث شدن پیامبر (صلی الله علیه وعلی آله) افرادی که به دین اسلام گرویدند، هر کدام با توجه به استعداد، اخلاص، تلاش و نوع ارتباطی که با پیامبر داشتند، اندازه و میزانی از درک و فهم قرآن و سنت را به دست آوردند.

تجربه دوره جاهلیت (دوره گمراهی و تاریکی قبل از اسلام)، موجب شده بود یاران پیامبر به پیام‌های آسمانی قرآن به شدت علاقه‌مند شوند. پیام‌هایی که هدایت و نور را به آنها هدیه می‌داد. خداوند در قرآن معلم بودن پیامبر را در کلاس زندگی و در درس قرآن و حکمت (سنت)، نعمتی درخور توجه معرفی می‌کند و اعلام می‌دارد که:

«خدای بزرگ پیامبری را از جنس خود مردم، برایشان فرستاد، که آیات خدایی را بر آنها تلاوت کند و آنها را پرورش دهد و پاک و پاکیزه گرداند، و کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد، هر چند که آنها قبلاً در گمراهی آشکار بوده‌اند.»^۱

یاران پیامبر به شدت به قرآن علاقه‌مند بودند و آن‌را در حد توان در نمازهایشان می‌خواندند، و تا جایی که می‌توانستند به آن عمل می‌کردند. در میان آنها افرادی بودند که در فهم و درک قرآن و سنت از دیگران پیشروتر بودند.

خلفای راشدین، امهات المؤمنین خصوصاً ام المؤمنین عایشه (رضی الله عنها) و سایر اهل بیت رسول خدا از جمله فاطمه زهرا (رضی الله عنها) و بزرگانی مانند عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن زبیر، ابوسعید خدری، معاذ بن جبل... از نفرات اول این مدرسه آسمانی بودند. پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و علی آله) مسلمانان با بحران بزرگ دوری از معلم و پیشوای دلسوز خود روبه‌رو شدند. یاد روزهای با پیامبر بودن از طرفی و ترس از بی‌رهبری از طرف دیگر، موجب شد آنها رأی عمومی و شورا را به سرعت به‌عنوان چاره‌ای قرآنی برای حل آن بحران بزرگ، انتخاب کنند. آنان کسی را با صفاتی والا به‌عنوان خلیفه و سرپرست حکومت انتخاب کردند که رهبری امت را نیز به عهده گرفت. به همین جهت در شورایی ساده و پراز اخلاص و دلسوزی، حضرت ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) را به‌عنوان اولین خلیفه راشد انتخاب کردند. به حاکمانی که براساس رأی شورای مسلمانان انتخاب شدند، خلفای راشدین و به حکومتشان خلافت راشد گفته می‌شود.

خلفای راشدین پنج نفر بودند که در این دو درس به بررسی مختصر شخصیت و خلافتشان می‌پردازیم، ابتدا بهتر است بدانیم که چرا شاگردان پیامبر و پرورش یافتگان قرآن، ابوبکر را برگزیدند؟ مهم‌ترین دلایل اصحاب برای انتخاب ابوبکر صدیق به عنوان خلیفه، عبارت بود از:

۱- دوستی دیرینه ابوبکر (رضی الله عنه) با پیامبر پیش و پس از اسلام، قرآن از این دوستی یاد می‌کند.^۱

۲- پیشتاز بودن ابوبکر (رضی الله عنه) در ایمان و اسلام، چنان‌که قرآن پیشتازان در اسلام و ایمان را، نزدیکان و مقربان خداوند می‌داند.^۲

۳- فهم بالای ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) از قرآن، سنت، و تاریخ اسلام و وقایعی که بر رسول الله (صلی الله علیه و علی آله) و صحابه گذشته بود.

۴- اعتماد کامل رسول الله (صلی الله علیه و علی آله) به او. پیامبر او را در سفر تاریخی هجرت از مکه به مدینه، به عنوان یار و یاور خود برگزید. در سال نهم هجری نمایندگانی از قبایل مختلف عرب جهت پذیرش اسلام خدمت پیامبر رسیدند. پیامبر مشغول دعوت و اثره آنها و پذیرایی از این نمایندگان بود، به همین جهت ابوبکر صدیق را (به جای خود) سرپرست حجاج بیت الله نمود.^۳ البته در این حج علی مرتضی (رضی الله عنه) مسئول اعلام برائت و قطع ارتباط با مشرکان شد.

امیر المؤمنین ابوبکر صدیق (رضی الله عنه)

نام اصلی اش عبدالله بود، اما مردم بیشتر او را با نام دیگرش ابوبکر می‌شناختند.^۴ او ۵۱ سال قبل از هجرت، در مکه به دنیا آمد. نام پدرش عثمان (مشهور به ابوقحافه) بود و مادرش ام‌الخیر سلمی نام داشت.

نسب او در جد هفتم به نسب رسول الله می‌پیوندد. پنج لقب مشهور داشت که از میان آنها به صدیق (بسیار تأییدکننده حقیقت) و یار غار مشهورتر است. وی پدر ام‌المؤمنین عایشه (رضی الله عنها) همسر گرامی پیامبر بود و یکی از ده نفری بود که پیامبر آنها را به بهشت مژده داد. ۶۳ سال عمر کرد و در سال سیزدهم هجری در مدینه از دنیا رفت و در کنار قبر شریف پیامبر، دفن شد. از ثروتمندان بزرگ قریش بود، اما ثروتش را فدای اسلام کرد.

۱- سوره توبه، آیه ۴۰.

۲- سوره واقعه، آیه‌های ۱۰ - ۱۱.

۳- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۵۴۳.

۴- در عربی به نام دومی که از لحاظ احترام به مردان یا پیشوند ابو و زنان یا پیشوند ام، می‌دهند، کنیه می‌گویند.

او را عالم قریش می‌دانستند چون نسب و اخبار قبایل عرب را خوب می‌دانست. در پیش از اسلام به خاطر فهم و درک صحیحش از ارزش انسان و زندگی، شراب را بر خود حرام کرده بود. پیوسته بار و یاور رسول الله بود و در جنگ‌های بدر، اُحُد و دیگر غزوات شرکت کرد و از دین خدا دفاع نمود. رسول خدا را بسیار دوست داشت و غم وفات پیامبر (صلی الله علیه و علی آله) بسیار او را اندوهگین و آزرده می‌کرد.

زندگی بسیار ساده و متواضعانه، اما باوقاری داشت. در شش ماه اول خلافتش هر روز پیاده از خانه کوچک و محقرش در محلی خارج از شهر، به مدینه می‌آمد و به کار مردم رسیدگی می‌کرد. تمام امور دولتی را در صحن مسجد نبوی انجام می‌داد و بابت آن هیچ گونه شهریه و حقوقی دریافت نمی‌کرد. دو سال و سه ماه و یازده روز خلافت کرد.

در دوره خلافتش کارهای مهمی انجام داد از آن جمله:

- ۱- برخورد با پیامبران دروغین پس از مرگ پیامبر (صلی الله علیه و علی آله).
- ۲- برخورد با کسانی که پس از پیامبر از دادن زکات خودداری کردند و یا از دین اسلام برگشتند.
- ۳- جمع قرآن به صورت کتاب. وی پس از شهادت ۷۰ تن از حافظان قرآن (در جنگی به نام یمامه)، با مشورت صحابه و به خاطر حفظ و پاسداری از قرآن، دستور داد که قرآنی را بنویسند و به عنوان مرجع نگهداری کنند.

امیر المؤمنین عمر بن خطاب (رضی الله عنه)

عمر بن خطاب، کنیه اش ابو حفص و ملقب به فاروق، نام پدرش خطاب و نام مادرش حنتمه بود. وی سیزده سال پس از تولد پیامبر، در مکه به دنیا آمد.

نسبش به خاطر کعب که جدّ نهم عمر و جدّ هفتم پیامبر بود، به پیامبر می‌رسد. خانواده اش تاجر بودند؛ لذا او هم در جوانی تجارت را شروع کرد و چندین بار به عراق، شام و قدس سفر کرد. این سفرها بر فرهنگ و تدبیر او اثر گذاشت و دانش و سخنوری او را پرورش داد. او مردی صریح بود و از حق دفاع می‌کرد به همین دلیل در میان مردم مکه احترامی خاص داشت و او را در وقایعی که پیش می‌آمد داور و حکم خود قرار می‌دادند.

او در سال پنجم پیش از هجرت ایمان آورد و ایمانش موجب تقویت جمع اندک مسلمانان شد. در سال سیزدهم هجری در روز درگذشت ابوبکر صدیق، به خلافت رسید. پس از خلیفه شدن، مسلمانان لقب امیر المؤمنین را به او دادند. او هم یکی از ده نفری است که توسط رسول خدا، مژده بهشتی بودن به وی داده شده است.

قدی بلند و جسمی قوی داشت اما با این حال بسیار متواضع بود و در اوج قدرت، لباس ساده‌ای می‌پوشید و با همان لباس ساده در جمع حاضر می‌شد. به تنهایی در بازارها و معابر می‌گشت و هر جا که لازم بود اختلاف مسلمانان را با متانت و حوصله، برطرف می‌کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را دوست داشت و لقب فاروق را برایش برگزید. او هم رسول خدا را دوست داشت و دخترش ام‌المؤمنین حفصه (رضی الله عنها) را به ازدواج پیامبر درآورد.

از تشریفات بیزار بود و نمی‌گذاشت که دنیا او و مسئولان حکومتش را مشغول کرده از مسیر عدالت و حق‌جویی، خارج کند. در دوره خلافت او نقاط زیادی از جهان، از جمله شام، عراق، قدس، مدائن، مصر و الجزایر به اسلام روی آوردند.

در دوره خلافتش از انجام کارهای اصلی و حتی فرعی مردم، غفلت نمی‌ورزید. فاروق خستگی‌ناپذیر سرانجام توسط فردی دور از ایمان و حق و عدالت در نماز صبح روز چهارشنبه ۲۶ ماه ذی‌حجه سال ۲۳ هجری مجروح شد و پس از سه روز به شهادت رسید. مدت خلافتش ده سال و شش ماه و هجده روز بود و عمر پربرکتش در ۶۳ سالگی به پایان رسید. مهم‌ترین کارهای امیرالمؤمنین عمر بن خطاب در دوره خلافت:

۱- تقسیم قلمرو پهناور حکومت اسلامی به ۲۳ ایالت و انتخاب بهترین افراد برای سرپرستی امور آنها؛

۲- تأسیس نیروی انتظامی و پلیس برای حفظ امنیت جان و مال مردم؛

۳- تأسیس سازمان گمرک به شکلی ساده متناسب با زمان خود؛

۴- تشکیل اداره دیرخانه و نظام امور مالی برای رسیدگی به درآمد حقوق بگیران و بیت‌المال؛

۵- تعیین هجرت پیامبر به عنوان آغاز و مبدأ تاریخ اسلامی. این کار در جلسه شورا به پیشنهاد امیرالمؤمنین علی (رضی الله عنه) و به تأیید امیرالمؤمنین عمر (رضی الله عنه) و به اتفاق اعضای شورای خلافت تصویب شد.

۶- گسترش قلمرو حکومت اسلامی به شهرهای مختلف ایران و روم شرقی و آزاد ساختن مردم ستم‌دیده آن سرزمین‌ها؛

۷- اجرای عدالت و مساوات دینی در قلمرو وسیع حکومت اسلامی.



آیات زیر را با دقت بخوانید.

۱- وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ.

قطعاً ما قرآن را برای (بادآوری و فهم آیاتش) آسان ساخته‌ایم، آیا پند پذیرنده و عبرت‌گیرنده‌ای وجود دارد؟

۲- وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ.

ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا تو آنچه را بر آنها (مردم) نازل شده برایشان بیان کنی و توضیح دهی. این آیات را کنار هم قرار دهید و دربارهٔ پیامی که از آنها درمی‌یابید در کلاس گفت‌وگو کنید.



۱- در مورد خشنودی خداوند از صحابه، دو آیه از آیات قرآن را بنویسید.

۲- به نظر شما چرا در اسلام بر اهمیت شورا تأکید زیادی شده است؟

پیشنهاد

در قرآن از صحابه پیامبر به عنوان بهترین امت یاد شده است، در مورد دلیل این مطلب از قرآن و سنت تحقیق کرده و نتیجهٔ تحقیق خود را در کلاس بخوانید.



امیرالمؤمنین عثمان بن عفان (رضی الله عنه)

نامش عثمان و نام پدرش عفان و نام مادرش اروی و ملقب به ذوالنورین بود. او پنج سال پس از تولد رسول الله (صلی الله علیه و علی آله) در مکه متولد شد. نسبش از جد سوم از طرف پدر و از جد چهارم از طرف مادر به نسب رسول الله برمی گردد. با توجه به توان مالی و دقت پدر در تربیت فرزند، خواندن و نوشتن و فن خطابه را آموخت.

رسول خدا (صلی الله علیه و علی آله) او را بسیار دوست داشت. در همان ابتدای اسلام آوردن عثمان (رضی الله عنه)، پیامبر دخترش رقیه (رضی الله عنها) را به ازدواج وی درآورد و پس از چند سال که رقیه از دنیا رفت، پیامبر دختر دیگرش ام کلثوم را همسر عثمان کرد. هنگامی که ام کلثوم وفات یافت، پیامبر فرمود: اگر دختر دیگری داشتیم، او را به نکاح و ازدواج عثمان درمی آوردم. پس از این دو ازدواج مسلمانان او را عثمان ذوالنورین (دارای دو نور) می نامیدند.^۱

از میان ویژگی های اخلاقی به دو چیز مشهورتر بود، حیا و سخاوت، و رسول الله بارها وی را برای این دو ویژگی ستود. چاه آب شیرینی در مدینه بود که رومه نام داشت مالک این چاه فردی یهودی بود که برای آب آن از مردم و مسلمانان پول می خواست، رسول الله (صلی الله علیه و علی آله) فرمود: «هرکس چاه رومه را بخرد و وقف کند و سطلی بر آن بگذارد تا همگان از آن رایگان استفاده کنند، خداوند چشمه ای از چشمه های بهشت را به او اختصاص می دهد.» عثمان ذوالنورین (رضی الله عنه) آن چاه را به مبلغ بیست هزار درهم خرید و وقف مسلمانان کرد.^۲

امیرالمؤمنین عثمان در سن هفتاد سالگی و پس از تمام شدن کار تدفین امیرالمؤمنین عمر (رضی الله عنه) به خلافت رسید. وی همانند دو خلیفه قبل از خود، عدل و داد و مساوات را برقرار کرد. در موسم حج اعلام می کرد مؤمنان خود را ضعیف و ناتوان احساس نکنند اگر به کسی ظمی شده، حق مظلوم از ظالم گرفته می شود.^۳

۱- این درس جایگزین درس «روزی که اسلام کامل شد» در کتاب عمومی است.

۲- العزقی، ص ۱۷۴.

۳- الجوهرة فی نسب النبی و اصحابه العشرة، ج ۲، ص ۱۷۳.

۴- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۳۴ و البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۱۸.

از جمله اقدامات مهم وی در دوره خلافت موارد زیر بود :

۱- نشر و تکثیر و پخش قرآن در سرزمین‌های اسلامی. او دستور داد تمامی قرآن‌ها جمع شود و از قرآنی که در دوره ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) نوشته شده بود، نسخه‌برداری شود. تا کتاب خدا از تغییر و تبدیل در امان بماند.

۲- گسترش سرزمین‌های اسلامی و دعوت کشورها و سرزمین‌های مختلف به اسلام. در زمان خلافت او شمال آفریقا، قسمتی از روم و قسمت‌هایی از ایران؛ مانند خراسان، شیراز، آذربایجان، طبرستان (خزر)، نیشابور و... به اسلام گرویدند.

۳- تشکیل ناوگان دریایی.

۴- توسعه مسجد نبوی. این مسجد در زمان رسول الله با خشت خام و سقفی از شاخه‌های درخت خرما و ستون‌های چوبی بنا شد، در دوره ابوبکر صدیق چیزی به آن افزوده نشد، عمر فاروق در خلافتش آن را وسیع‌تر کرد، اما عثمان ذوالنورین مساحت بسیار زیادی به آن ملحق گردانید و آن را با آهک و ستون‌ها و سنگ‌های منقش و با استفاده از چوب درخت کاج بازسازی کرد.

سرانجام این مرد خدایی پس از یازده سال و یازده ماه و دوازده روز از خلافتش در سن هشتاد و دو سالگی در روز جمعه هجدهم ذی‌حجه سال سی و پنج هجری پس از محاصره‌ای چهل روزه در منزلش، توسط گروهی ماجراجو و ستمگر به شهادت رسید.

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (کرم الله وجهه)

نامش علی و نام پدرش عبدمناف مشهور به ابوطالب و نام مادرش فاطمه بنت اسد است. کنیه او ابوالحسن و ابوتراب و لقبش مرتضی، پسر عمومی محبوب رسول خدا (صلی الله علیه و علی آله) و یکی از مژده یافتگان به بهشت بود. در روز جمعه ده سال قبل از بعثت پیامبر در مکه به دنیا آمد.

علی در شش سالگی به خانه پیامبر رفت و زیر نظر پیامبر، پرورش یافت؛ به همین جهت از افکار و عقاید و رسوم جاهلی و بت‌پرستی دور بود و آن را از همان روزگار کودکی نمی‌پسندید. در همان روزهای اول بعثت، با تمام وجود اسلام را پذیرفت. او به خاطر هوش و ذکاوت زیاد از همان سنین پایین درک عمیقی از اسلام پیدا کرد.

در اکثر غزوات رسول خدا شرکت کرد. در برنامه اخاء^۱ با وجود اینکه علی خود مهاجر بود اما پیامبر او را به برادری برگزید. بعدها پیامبر دختر محبوبش فاطمه (رضی الله عنها) را به ازدواج او

۱- اخاء کار بی نظیر پیامبر در مدینه بود که در آن افراد مهاجر و انصار را دو به دو یا هم برادر اعلام کرد.

در آورد. وی ساده زندگی می‌کرد و غذای ساده می‌خورد، اما با این وجود جسمی قوی و نیرومند داشت. تا آن اندازه اهل مروّت بود که در جنگ به یارانش می‌فرمود: «اگر آنها گریختند، فراریان و زخمی‌هایشان را نکشید و آبرویشان را لکه‌دار ننمایید».

در حقّ قاتلش فرمود: «به این مرد که اکنون در بند شماست از همان غذا و شیری بدهید که من از آن می‌خورم، اگر ماندم خودم در حق او تصمیم می‌گیرم و اگر از دنیا رفته‌ام، فقط با یک ضربه او را قصاص کنید.»

در حالی که جوان بود در جنگ خندق پهلوان نامی و مشهور مشرک عرب (ابن عبیدود) را شجاعانه از پای درآورد.

با کودکان از سرّ محبت همبازی می‌شد، با جوانان دوست بود و به افراد مسن بسیار احترام می‌کرد و با گشاده‌رویی و خوش‌قلبی و خوش‌زبانی با آنها معاشرت می‌کرد. دلسوز یتیمان و فقیران بود. به شدت از دنیاپرستی گریزان بود و از لحاظ ظاهری در میان مردم فردی همانند آنان بود.

در روز شنبه ۱۹ ذی‌الحجه سال سی و پنجم هجری پس از شهادت عثمان ذوالنورین (رضی الله عنه) مردم با امیرالمؤمنین علی مرتضی (کرم‌الله وجهه) بیعت کردند و ایشان به خلافت رسید. با تمام مشکلات، او کار ترویج و تعلیم دین را از طرفی و حکومت داری را از طرف دیگر، با جدیت پیگیری می‌کرد و در عین حال در پرورش روحی خود همیشه پیشرو و پیشتاز بود.

سرانجام امیرالمؤمنین علی مرتضی (رضی الله عنه) در سحرگاه روز جمعه هفدهم ماه رمضان سال چهارم هجری در سن شصت و سه سالگی بعد از چهار سال و نه ماه خلافت پراز عدالت و مروّت به دنبال توطئه‌ای جاهلانه توسط فردی بی‌مروت، زخمی هولناک خورد و پس از دو روز به شهادت رسید.

از مشهورترین فضایل امیرالمؤمنین علی (رضی الله عنه) می‌توان به این موارد اشاره کرد.

۱- یآوری پیامبر از همان ابتدای کودکی تا آخر عمر؛

۲- خوابیدن در بستر پیامبر به هنگام حمله دشمن به عنوان یک فدایی بی‌باک و برگرداندن امانات پیامبر به صاحبانشان پس از هجرت رسول الله؛

۳- شرکت در اکثر قریب به اتفاق غزوات پیامبر از جمله حساس‌ترین آنها، یعنی غزوه‌های بدر، احد، خیبر و... و جانفشانی و دفاع از اسلام در مقاطع مختلف؛

۴- مشاورت و کمک به خلفای پیش از خود، با خیرخواهی و دلسوزی؛

۵- کتابت وحی و نوشتن قرآن کریم؛

۶- به عهده گرفتن مأموریت ابلاغ و اعلان برائت و قطع رابطه با مشرکان در سال پنجم هجری؛

- ۷- ترویج مفاهیم دینی خصوصاً توحید و اخلاق و تفسیر آیات قرآن و سنت نبوی؛
- ۸- جانبداری از عثمان ذوالنورین در ماجرای شورش افراد فرصت طلب و بی منطق؛
- ۹- به عهده گرفتن کار غسل رسول خدا (صلی الله علیه و علی آله).

امیر المؤمنین حسن بن علی (رضی الله عنهما)

نام مبارکش حسن و کنیه اش ابو محمد و لقبش مجتبی است. او پسر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) و فاطمه زهرا (رضی الله عنهما) دختر محبوب رسول خدا (صلی الله علیه و علی آله) است. در نیمه رمضان سال سوم هجری در مدینه منوره متولد شد. وقتی که رسول الله وفات نمود امیر المؤمنین حسن هفت سال داشت؛ لذا در غزوات رسول الله شرکت نکرده است.

رسول الله (صلی الله علیه و علی آله) او را بسیار دوست داشت و او را نوازش فرموده و می بوسید و با او بازی می کرد گاهی که پیامبر نماز می خواند، حسن بر پشت پدر بزرگش سوار می شد و وی سجده را طولانی می کرد. و گاهی هم او را با خود بالای منبر می برد.^۱ از جهت شکل و قیافه شبیه ترین فرد به رسول الله بود. امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (کرم الله وجهه) او را بسیار دوست داشت و چون حسن استعداد خوبی برای سخنوری داشت، وی را تشویق می کرد، که برای مردم حرف بزند، و خود برای شنیدن سخنرانی های مفصل و زیبای پسرش می نشست و به آن گوش می داد.^۲

حسن مجتبی اکثر اوقات ساکت و خاموش بود، اما هر وقت سخن می گفت بر همگان چیره می شد، گرچه در جمع حاضر می شد، اما در امور دیگران دخالت نمی کرد، ولی اگر کسی به او مراجعه می کرد وی مسائالش را برایش کاملاً توضیح می داد.^۳

بسیار اهل بخشش بود، در زندگی سه بار، دارایی خود را در راه خدا انفاق کرد، بیست و پنج بار پیاده به حج بیت الله رفت به خاطر این ویژگی ها در میان صحابه محبوبیت فراوانی داشت.

به نماز توجه بسیاری داشت و با فروتنی بسیار آن را به جا می آورد، اخلاقی نیکو داشت و به همگان احترام می گذاشت. بسیار باهوش بود و سنجیده سخن می گفت، فقرا را دوست داشت و دوستیش را، با کمک به آنها، نشان می داد. روزی از میان یکی از باغ های مدینه عبور می کرد، غلامی حبشی را دید که نانی در دست دارد، تکه ای از نان را خودش می خورد و تکه ای را به سگش می داد، حسن از او پرسید: چرا سهم خود را با سهم سگ مساوی کردی و خودت بیشتر نخوردی؟ وی جواب داد:

۱- البیاضة والنهابة، ج ۸، ص ۳۳.

۲- همان منبع، ص ۳۷.

۳- همان منبع، ص ۳۹.

«وقتی به چشمان سگم نگاه کردم خجالت کشیدم که سهمش را کمتر کنم.» حسن (رضی الله عنه) گفت :
«تو غلام چه کسی هستی؟» گفت : غلام فردی به نام ابان.

حسن گفت تو را به خدا سوگند تا من برمی‌گردم همین جا بمان، این را گفت و پیش ابان رفت،
غلام و باغ را خرید و سپس نزد غلام برگشت و به او گفت : تو و باغ را خریدم، تو را آزاد می‌کنم و این
باغ را به خاطر رضای خدا به تو می‌بخشم»^۱.

آن بزرگوار در واپسین لحظات عمرش به برادر بزرگوارش حسین بن علی (رضی الله عنهما) گفت
«بارها مرا مسموم کرده‌اند، ولی این بار از هر بار دیگر مسمومیتم شدیدتر است»^۲.
حسن مجتبی سرانجام بعد از عمری پر از احسان و نیکوکاری، در سال پنجاهم هجری در اثر زهر سم از دنیا رفت.
تشییع جنازه آن بزرگوار با حضور اکثریت صحابه برگزار شد و بدن مطهرش در قبرستان بقیع دفن
گردید.



با مراجعه به قرآن و سنت متوجه می‌شویم که برخی از وقایع تاریخ اسلام، در میان صحابه از ارزش
و منزلت بخصوصی برخوردار بوده است و اصحابی که در آن وقایع نقشی اساسی و مهم داشته‌اند، از
احترام بیشتری برخوردار بوده‌اند، با مراجعه به کتاب‌های تاریخ اسلام و کمک گرفتن از دبیر محترم و
افراد آگاه، یکی از آنها را انتخاب کرده و در موردش تحقیق کنید و پس از مطالعه، آن‌را در کلاس به
بحث و گفت‌وگو بگذارید.



- ۱- با مطالعه زندگی خلفای راشدین می‌بینیم در بین آنها مشترکاتی وجود داشته است، ضمن مطالعه
مجدد درس، چهار وجه مشترک آنها را پیدا کنید و نام ببرید.
- ۲- چرا ابوبکر صدیق و عمر فاروق (رضی الله عنهما) را شیخین و عثمان ذوالنورین و علی
مرتضی (رضی الله عنهما) را صهرین می‌نامند؟



۱- تهذیب تاریخ دمشق الکبیر، ج ۴، ص ۲۱۷.

۲- البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۹.

معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آمان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب
این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۵۵/۳۶۳ - گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email)
talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های درسی ابتدایی و متوسطه نظری